

مقدمه

پس از قرون وسطا و فراغت مسیحیان از جنگ‌های صلیبی، کم‌کم این دغدغه مطرح شد که کلیسای روم از تعالیم راستین مسیحیت، که توسط عیسی علیه السلام و رسولان بیان شده، فاصله گرفته است. این گروه تأکید می‌کردند که کلیسا آنچه را به نظر خود درست می‌داند، به‌عنوان دین به مردم ارائه و آنان را وادار به پذیرش آن می‌نماید (بیتون، ۱۹۵۶م، ص ۵۴). علاوه براین، محدودیت‌های ایجادشده توسط پاپ‌ها و افزایش مالیات اراضی، موجبات نارضایتی حکمرانان و برخی مردم را در پی داشت. این امر، منجر به شورش علیه دستگاه پاپی و کلیسا شد (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۷). شورشیان به‌دنبال آن بودند تا محوریت کلیسا را در همه امور از جمله سنت مسیحی از بین ببرند، از این‌رو، بر مرجعیت کتاب مقدس و آمرزش از راه ایمان تأکید می‌کردند (همان، ص ۱۵۷). براین‌اساس میان کلیسای کاتولیک و اصلاحگران، بر سر مسئله حجیت و مرجعیت کلیسا اختلاف به وجود آمد. مخالفانی که خواهان اصلاحات بودند، کتاب مقدس را تنها منبع اساسی برای ایمان مسیحی می‌دانستند و احکام صادره از مقام پاپ و قوانین کلیسایی نزد آنان، از اعتبار چندانی برخوردار نبود (لین، ۱۳۸۰، ص ۳۶۱). مخالفان کلیسای روم تأکید می‌کردند که کتاب مقدس برای نجات انسان‌ها کافی است؛ زیرا توده‌های مردم خود این توانایی را دارند تا آن کتاب را به اندازه‌ای که برای نجاتشان لازم است بفهمند. در نتیجه، دیگر نیازی به یک مفسر، که دارای حجیت مستقل باشد، ندارند. اتخاذ چنین رویکردی در موضوع مرجعیت، به تدریج الهی‌دانان پروتستان را با چالش‌های جدی مواجه کرد. به‌طوری‌که ارائه هرگونه راه‌حلی، به غیر از تجدیدنظر در مبانی اولیه اصلاح‌طلبان، نه‌تنها مشکلات به‌وجودآمده را حل نمی‌کند، بلکه بر تعداد و عمق آن می‌افزاید. درباره پیشینه این بحث باید گفت: برخی مطالب، به صورت موردی، در برخی کتب مربوط به آیین پروتستان مطرح شده که به این کتب، در فهرست منابع اشاره شده است. اما نیاز به یک بحث جامع از چالش‌های پروتستان، به همراه نقد و بررسی آن، همچنان احساس می‌شود، در باب ضرورت این بحث، باید به این نکته توجه داشت که رهبران جریان اصلاح، خود از افراد دیندار و دارای دغدغه دینی بودند و اصولاً هدف ایشان، ارائه الگوی ناب از مسیحیت بود. بنابراین، پرداختن به موضوع چالش‌ها در نهضت پروتستان، می‌تواند ما را در ارزیابی اهداف و مشکلات ایجادشده در فرایند زمان یاری کند و نشان می‌دهد که این جریان، تا چه اندازه در رسیدن به اهداف اصلاحی و دینی خود موفق بوده است. آیا اساساً اصلاحات توانسته مسیر جامعه مسیحی را

چالش‌های فراروی آیین پروتستان

حسن صفایی / دانشجوی دکتری ادیان ابراهیمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع

seyedAli5@Gmail.com

سیدعلی حسینی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع

دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۳

چکیده

امروزه آیین پروتستان از گستره متنوعی در جهان مسیحیت برخوردار است. آنچه که موجب شد این نهضت از جایگاه متمایزی در مسیحیت برخوردار باشد، تأکید بزرگان این جنبش بر لزوم اصلاحات در کلیسای کاتولیک و ضرورت بازگشت به کتاب مقدس، به‌عنوان تنها منبع حجیت است. علی‌رغم میل سران این جنبش، اصلاحات در نهایت به جدایی از کلیسای روم منجر گردید. نهضت پروتستان، با تأکید بر اهمیت فهم افراد از کتاب مقدس، وجود روحانیت و ساختار کلیسایی را مردود شمرده، خود را موظف به حضور آزادانه و فعال در همه عرصه‌ها و تحت هدایت عیسی مسیح، به وسیله ایمان می‌داند. این رویکرد، چالش‌های مهمی را برای پروتستان‌ها و سایر گروه‌های مسیحی ایجاد کرده است. این پژوهش، با مراجعه به منابع تاریخی نهضت اصلاح دینی و فرقه‌های برخاسته از آن، درصدد نقد و بررسی خطمشی اصلاحی و بیان مشکلات ناشی از آن است و نشان می‌دهد که چگونه اتخاذ چنین رویکردی، پروتستان‌ها را عمیقاً به چالش کشانده، موجبات تفرقه آنها را فراهم آورده است. این پژوهش نمونه‌ای عینی را در معرض دید جریان‌ات اصلاح‌طلب قرار می‌دهد و وقوع برخی مخاطرات ناگوار ناشی از اصلاحات دینی را بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مسیحیت، آیین پروتستان، کشیش بودن مؤمنان، فهم کتاب مقدس، چالش‌های اصلاح دینی.

به حیات ایمانی توأم با آزادی فردی محقق کند؟ یا نتیجه متفاوت بوده است؟ نتایج این پژوهش، می‌تواند الگویی عینی برای سایر نهضت‌های ساختارشکن و حتی نهضت‌های اصلاحی در دیگر ادیان، از جمله اسلام باشد. همچنان‌که برخی مدعیان اصلاحات در ایران و به پیروی از مارکس، دین را نه تنها افیون توده‌ها، بلکه افیون حکومت‌ها اعلام کردند (رسایی و حجازی، ۱۳۸۱، ص ۱۵) و با هدف تضعیف جایگاه روحانیت و مرجعیت شیعه، هرگونه تقلید و پیروی از عالمان دین را نادرست شمرده، خواستار برخی اصلاحات دینی شدند.

کالبدشکافی چالش‌ها

الهی‌دانان نهضت اصلاحات، با ردّ مرجعیت کلیسایی، به‌طورکلی برای مرجعیت مسیحی سه مرحله قائل بودند: کتاب مقدس، اعتقادنامه‌های مسیحیت و اعتراف‌نامه‌های ایمان (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). ابتدا اصلاح‌طلبان مرجعیت، حجیت پاپ‌ها، شوراها و متألّهان را به‌طورکلی مردود نمی‌دانستند. آنها حتی برای برخی از شوراها و متألّهان دورهٔ آباء، مرجعیتی اصیل در موضوعات اعتقادی قائل بودند؛ زیرا این حجیت را برگرفته از کتاب مقدس و در طول حجیت آن می‌دانستند. کتاب مقدس را به این دلیل که کلام خداست، مقدم بر آباء و شوراها تلقی می‌کردند. کالون در این‌باره می‌گوید: «ما معتقدیم که تنها کلام خدا فراتر از قلمرو داور ما قرار دارد و اعتبار آباء و شوراها تا جایی است که با ضابطه و معیار کلام خداوند سازگار باشند. با این حال، ما برای شوراها و آباء چنان منزلت و شرافتی قائل هستیم که شایسته است آنان را در مرتبه‌ای پایین‌تر از مسیح بدانیم (همان، ص ۳۰۶). در این میان دیدگاه لوتر و کالون، به‌عنوان رهبران بزرگ نهضت اصلاح، دیدگاه کاملاً مشابهی نبود؛ لوتر با توجه به اضطراب و ناسازگاری درونی که الهیات قرون وسطا با آن مواجه بود، از اصل فقط کتاب مقدس دفاع می‌کرد. درحالی‌که کالون و ملانشتون معتقد بودند: دیدگاه‌های آنان دربارهٔ تقدم کتاب مقدس صحیح است و مورد تأیید الهیات جامع مسیحی است (همان، ص ۳۰۶).

بنابراین، آیین مسیحیت در اینجا با دو دیدگاه متمایز الهیات سستی کاتولیک و الهیات اصلاحی مواجه شد. الهیات کاتولیک، مرجعیت کلیسا و اسقف‌ها را به دلیل جایگاه والای آنان می‌دانست؛ زیرا این کلیسا بود که به لحاظ تاریخی و نوع کارکرد خود، به دورهٔ رسولان اتصال می‌یافت. در نتیجه، از همان ارزش و اعتبار برخوردار بود. درحالی‌که الهی‌دانان اصلاح‌طلب، تأکید می‌کردند از آنجاکه حجیت

کلیسا ناشی از کتاب مقدس است و کلیسا خدمتگزار کلام خداست، مرجعیت کلیسا و اسقف‌ها، به میزان اعتماد و پیروی از کلام خداوند است. در نتیجه، حجیت ایشان خودبنیاد و اصیل نیست.

اگرچه اتخاذ چنین رویکردی از سوی پروتستان‌ها، در ابتدا کاملاً عقلانی و موجه به نظر می‌رسید، اما به تدریج آنان را با چالش‌های جدی مواجه کرد که برخی از این چالش‌ها عبارتند از:

۱. نادیده‌گرفتن سنت مسیحی

کلیسای کاتولیک، به کتاب مقدس و سنت مسیحی، به‌عنوان منابع مهم معرفتی مسیحیت، به‌طور یکسان می‌نگرد. کاتولیک‌ها معتقدند: از این جهت که ایمان مسیحی یک ایمان تاریخی است، راهی جز این نیست که تعالیم کتاب مقدس را باید از نسلی به نسل دیگر انتقال داد، این همان معنای «سنت» است. بنابراین، نمی‌توان میان کتاب مقدس و سنت مسیحی تفاوت قائل شد؛ چراکه هر دو در هدایت نسل‌های باایمان مسیحی به یک صورت و با هم عمل می‌کنند. درحالی‌که پروتستان‌ها، با نادیده‌گرفتن سنت مسیحی، باید توضیح دهند که چگونه می‌خواهند کتاب مقدس را در طول زمان حفظ کرده، آن را به دیگران تعلیم دهند.

پروتستان‌ها به دلیل ترس از به بار آمدن نتایجی به نفع کاتولیک‌ها، از پذیرفتن این واقعیت خودداری می‌کنند؛ چراکه این کلیساست که به وسیلهٔ اسقف‌هایش حافظ و نگهدار سنت می‌باشد. نقش سنت این است که به نکته‌های نهفته و ضمنی در کتاب مقدس پی برده، در کلیسا به آنها وضوح و صراحت بخشد. کار کلیسا این است که سنت با خودش درگیر نشود و با گواهی‌های مبتنی بر کتاب مقدس نیز ناسازگار شود. این به معنای این است که کتاب مقدس و سنت، به‌عنوان دو منبع حقیقت به‌شمار می‌روند و نباید آن دو را از یکدیگر جدا کرد (براون، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷-۳۲۵). تأکید بر فقط کتاب مقدس، نه تنها حاکی از اصالت و عظمت خاص آیین پروتستان نیست، بلکه سرآغاز فقر آشکار آن می‌باشد؛ زیرا این تأکید بر اساس این پیش‌فرض قرار گرفته است که می‌توان ۱۹۰۰ سال تاریخ مسیحیت را نادیده گرفت و کتاب مقدس را به‌گونه‌ای قرائت یا تعبیر کرد که گویی از زمان تألیف اسنادش تاکنون هیچ اتفاقی نیفتاده است (همان، ص ۳۹۶).

بنابراین پروتستان‌ها دیدگاه خودمتمناقی را مطرح و به‌عنوان شعار خویش برگزیده‌اند. توضیح آنکه ایشان برای نادیده انگاشتن نقش کلیسا و اسقفان راضی به پذیرش سنت مسیحی در کنار کتاب مقدس نشدند، اما در معرض قراردادن کتاب مقدس بدون پشتوانهٔ سنت مسیحی

که در پی توضیح و تفسیر مطالب آن است، زمینه را برای ورود اندیشه‌ها و افکار شخصی و خارج از قاعده بسیار هموار کرد. واقعیت اینکه مردم برای فهم کتاب مقدس چاره‌ای جز تفسیر و تبیین آن ندارند، حال اگر سنت را به‌عنوان یک رویه ثابت که بستر تعریف‌شده‌ای را در مقابل مردم برای فهم کتاب مقدس فراهم می‌کند کنار بگذارند، جامعه مسیحی دیگر به چه ملاکی جز آراء شخصی خود به کتاب مقدس می‌توانند رجوع کنند و در نتیجه نه تنها بدفهمی‌ها از بین نمی‌رود بلکه افزایش هم خواهد یافت.

۲. کشیش بودن همه مؤمنان

نهضت پروتستان برخلاف کلیسای کاتولیک، وابستگی کمتری به آیین‌های مقدس دارد. آنها در اعمال عبادی خود تشریفات کمتری به خرج می‌دهند، وابستگی چندانی به کشیش نداشته و از مشارکت مردم عادی بیشتر استقبال می‌کند. لوتر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سران این جنبش برای احکام پاپ و مصوبات شوراها و مراتب کلیسایی نقشی قابل نبود و حتی پاپ را دشمن مسیح می‌خواند. کلیسای پروتستان اعتراف کردن در حضور کشیش و طلب آمرزش از گناهان و هر نوع وسیله قراردادن مقدسات را برای طلب شفاعت مردود می‌شمارد. این کلیسا معتقد است هر کس می‌تواند کشیش خود باشد و بنابراین معنا ندارد در مقابل غیرخدای خود به گناه اعتراف کند. پروتستان‌ها می‌گویند تفاوتی میان روحانیان، کشیش‌ها و پاپ‌ها با دیگر مسیحیان از نظر مقام و موقعیت وجود ندارند، بلکه تفاوت فقط در این است که آنان با کتاب خدا و شعائر دینی سروکار دارند و این لازمه شغل و منصب ایشان است (لوتر، ۱۸۸۳م، ص ۲۱-۲۳). آنها معتقدند که کلیسا نمی‌تواند به غیر از مسیح رهبر دیگری داشته باشد، او خود مسئول هدایت و سرپرستی امت خویش است و مانند چوپان آنها را رهبری می‌کند. بنابراین او نیازی به جانشین ندارد، چون لازمه چنین چیزی غیبت اوست (اسکاف، ۱۸۹۰م، ج ۱، ص ۴۱۰). آنها اعلام می‌کردند که همه مسیحیان، حتی غیرروحانیون می‌توانند به خدا فدیة نیایش تقدیم کنند. مردم می‌توانند اعمال کشیشی را در خانه یا در بین دوستان اجرا کنند و یکدیگر را از طریق انجیل تهذیب و تعلیم دهند (چارلز زینر، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶). اما باید گفت: جنبه عمومی داشتن این آموزه، در عمل به شکست انجامید. به گفته برخی صاحب‌نظران، اگرچه مسئله کشیش‌بودن همه مؤمنان در ابتدا، شعار جذابی به نظر می‌رسید و زمینه انجام خدمات کلیسایی را برای همه مؤمنان به مسیح فراهم می‌کرد، اما این طرح به مرور دوباره به عده‌ای خاص تعلق گرفت (کرامر، ۱۹۵۸م، ص ۷۲).

سرانجام اینکه این شعار نیز به یک تناقض درونی انجامید؛ زیرا از یک‌سو، بر یکسان‌بودن نقش روحانی و عامی در کلیسا تأکید داشت و از سوی دیگر، موجب تمایز آشکار میان صاحبان مشاغل برجسته و عامه مردم در تمامی کلیساها شد. پروتستان‌ها، انجام شعائر دینی را از اختیار کشیشان و اربابان اولیه خارج ساختند. اما به مرور، زمینه دخالت افراد خطاکار، نااهل و فاسد در انجام مراسمات دینی را فراهم ساختند. طبیعی است که با نبودن قانون مشخصی در این زمینه، نتایج غیرقابل پیش‌بینی دیگری نیز در انتظار بود.

۲-۱. کشیشی زنان و همجنس‌گرایان

فقدان قانون مشخص و مدون برای اداره شعائر مذهبی، کلیسا را با چالش‌های دیگری روبه‌رو کرد. ابتدا این سؤال مطرح شد که چرا فقط مردان حق داشتن مقام روحانیت و خدمت کشیشی را دارند؟ چرا زنان نتوانند در این عرصه وارد شوند؟ این پرسش‌ها، اعتراض علیه نابرابری‌ها را در پی داشت. ابتدا، کلیسای لوتری دانمارک به این پرسش‌ها پاسخ مثبت داد و سه زن را در سال ۱۹۴۸م به مقام کشیشی منصوب کرد. استیفن براون در این باره می‌گوید:

در حال حاضر، در همه فرقه‌های پروتستانی، زنان نیز به خدمت در کلیسا مشغول‌اند. اما منصب کشیشی به این هم اکتفا نکرد؛ همان‌گونه که زنان ادعا کردند محرومیتشان از پرداختن به خدمات روحانی و از انتخاب شدن به جایگاه اسقفی امری خلاف عدالت است، همجنس‌بازها نیز اعم از زن و مرد، اعتراضات مشابهی را مطرح کرده‌اند. این حوادث خود به خود، موجب آشوب‌های بیشتری شده است؛ زیرا پروتستان‌ها با تأکیدی که بر تعالیم کتاب مقدس دارند، باید رفتار همجنس‌گرایی را گناه بدانند. با معرفی یوجین راینسون همجنس‌باز به مقام اسقفی در سال ۲۰۰۳م در کلیسای اسقفی نیوهمپشر، این بحث شدت بیشتری به خود گرفته است. مسئله در همین جا نیز ختم نشد؛ زیرا هنوز جای این پرسش باقی بود که با وجود انتصاب افراد همجنس‌گرا به مقام کشیشی یا اسقفی، آیا همچنان برقراری روابط جنسی در میان آنها نیز جایز است؟ (براون، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱).

فیلیپ اسکاف در این باره می‌گوید:

این در حالی است که خدمت کلیسایی شرایط خاص خود را می‌طلبد؛ زیرا خادمان کلیسا برای اینکه وظایف خود مانند موعظه انجیل، اجرای شعائر، مراقبت از ارواح و حفظ نظم را به خوبی انجام دهند، باید با ترس از خدا زندگی کنند، مدام دعا کنند، با پشتکار کتاب مقدس را مطالعه کنند، همیشه مراقب باشند و با زندگی پاک خود نزد همگان بدرخشند. آنان در اعمال مقرر باید به یاد داشته باشند که قدرت داده شده به آنان برای تهذیب است، نه تخریب (اسکاف، ۱۸۹۰م، ج ۱، ص ۴۱۰).

ویل دورانت مورخ مشهور مسیحی می‌گوید:

بی‌آبرویی کلیسای قرون وسطا در پی راه یافتن اشخاص مفسد، حرام‌زاده، جنایتکار، صاحب‌نفوذ و بعضاً ثروتمند، که منصب کشیشی یا پاپی را برحسب اعتبار سیاسی یا مالی خود کسب کرده بودند، حاصل شد (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۲۰-۳۰).

امروز نیز پروتستان‌ها باید برای این امکان کشیش شده همگانی چاره‌ای بیاندیشند. در غیر این صورت، خود نیز به تدریج دچار همان چالش‌ها خواهند گردید.

بنابراین، کلیسای پروتستان باید در ارتباط با نقش و جایگاه مردم در نظام کلیسایی توضیح بیشتری ارائه کند و حد و مرز آن را به طور دقیق مشخص نماید. اما به نظر می‌رسد، پروتستان‌ها نتوانند از عهده این امر برآیند؛ زیرا در صورت مرزبندی مشخص و ارائه قانون در این زمینه، روح آزادمنشی نهضت اصلاح دینی را از بین می‌برند و کاتولیک مسلک خواهند گردید. این کار از رویه آیین پروتستان خارج است. بنابراین، آنها چاره‌ای جز اعمال چنین محدودیتی ندارند. در هر صورت، خطرات روزافزون چنددستگی در میان فرقه‌های پروتستان همچنان وجود دارد.

۲-۲. استقلال انسان و اومانیسیم‌گرایی

همان‌طور که بیان شد، بنابر تعالیم پروتستان‌ها، کتاب مقدس به‌عنوان تنها حجت دینی مطرح است. از سوی دیگر، تفسیر کتاب مقدس نیز نباید در انحصار طبقه‌ای خاص به نام روحانیون و اسقف‌ها باشد؛ هریک از ایمان‌آوردگان مسیحی حق برداشت از متون دینی را دارا هستند (لین، ۱۳۸۰، ص ۳۶۱؛ بستانی، ۱۹۰۰، ج ۵، ص ۳۸۰). این رأی موجب شد تا در قرن نوزدهم، وضع قانون در زمینه آزادی‌های مذهبی با شدت بیشتری دنبال شود. در کلیه کشورهای اصلاح‌لوتری، گروه‌های مذهبی حق ترویج و تغییر مذهب را به دست آوردند. همچنین شهروندان اجازه داشتند کلیسای ملی خود را ترک کرده، و به دیگر اجتماعات داخل شوند. آنها حتی این حق را داشتند که به هیچ کلیسایی وابسته نباشند (مولند، ۱۳۶۸، ص ۲۹۹). *اینار مولند* در این باره می‌افزاید: «هنگامی که حق ترک کلیسای ملی به رسمیت شناخته شد، تغییرات چندی ناگزیر به وجود آمد. کودکانی که در پی جدایی والدین‌شان از کلیسا، دیگر عضو کلیسا نبودند، از قوانین مذهبی معاف بودند» (همان، ص ۳۰۰). بر اساس چنین دیدگاهی، انسان‌ها نه تنها در دست‌یابی به آموزه‌های دینی خود نیاز به فرد یا نهاد دیگری ندارند، بلکه نباید اینچنین رفتار کنند؛ زیرا استنباط هر شخص از کتاب مقدس و تعالیم دینی آن متفاوت است. اگر انسان‌ها خود می‌توانند کشیش خود باشند، دیگر نباید برداشت و تفسیر دیگران از جمله کلیسا را ملاک عمل قرار دهند. حتی افراد مجبور نیستند به کلیسا بروند و در عبادت جمعی مشارکت داشته باشند؛ زیرا هرگاه و هر زمان و هر

گونه که بخواهند امکان برقراری ارتباط با خداوند را دارا هستند. اگر چنین اصلی پذیرفته شود، اطاعت متعبدانه بی‌معنا و بلکه ناپسند می‌شود (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸). حتی اگر نگوئیم چنین برداشتی از دین، ناشی از نفوذ و نتیجه تفکر اومانستی در میان اصلاح‌طلبان بوده است، می‌توان گفت: در ادامه به نوعی تفکر اومانستی انجامید (مک‌گراث، ۱۹۹۸، ص ۴۰). فردگرایی اومانستی نیز مشکلات عدیده‌ای در معرفت‌شناسی ایجاد می‌کند (حسنی، ۱۳۹۳، ص ۴۸). بنابراین، نهضت اصلاحات نه تنها با چشم‌پوشی از تعالیم دینی کشیشان، نتوانست به بن‌مایه کتاب مقدس نزدیک شود، بلکه زمینه تفسیر به رأی و فهم گزینشی و دل‌خواهی آن را به تعداد افراد جامعه فراهم ساخت.

۳. پیدایش فرقه‌های متعدد

با اینکه لوتر و سایر سران نهضت اصلاحات، از ابتدا درصدد تأسیس کلیسای جدیدی نبودند و هدف آنان اصلاح کلیسای کاتولیک بود، اما نهضت اصلاحی، به شکل‌گیری کلیساهای جداگانه‌ای انجامید. سایر مصلحان نیز در انقلاب‌های خود از آن الهام گرفتند (ویور، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱). از آنجاکه بزرگان نهضت اصلاح، تأکید فراوانی بر اعتبار و حجیت فهم هر مؤمن مسیحی داشتند، اختلاف در برداشت از آموزه‌های مسیحی موجب ظهور آراء گوناگونی گردید (نشاله، ۱۳۴۶، ص ۴۵۶). این اختلاف برداشت، در امور مربوط به ایمان تا آنجا پیش رفت که اتحاد و یکپارچگی حرکت اصلاح از بین رفت و هر گروه برای خود، کلیسایی مجزا ایجاد کرد (میشل، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹). امروزه، پروتستان‌ها بر سر مسائل گوناگونی مانند اعمال کلیسا، تعداد شعایر، و چگونگی اداره امور کلیسا به فرقه‌ها و شعبه‌های متعددی تقسیم شده‌اند (الدر، ۱۳۲۶، ص ۲۰۵؛ هینلز، ۱۹۸۴، ص ۴۵۶). اغلب این فرقه‌ها، کوچک و کم‌اهمیت هستند، ولی از آنجاکه این فرقه‌ها و تقسیمات موجب اختلاف شده‌اند، باید مورد اعتنا و توجه قرار گیرند. علاوه بر تعالیم ویژه هر گروه، عواملی مانند ملیت، نژاد، طبقه، فرهنگ عمومی، به این اختلافات دامن زده است (هاسون، ۱۹۳۸، ص ۲۵۹). در چنین شرایطی، نمی‌توان نسبت به ایجاد وحدت میان این گروه‌ها امیدوار بود (ویزرت هافت و اولدهام، ۱۹۳۷، ص ۲۵۱). نهضت اصلاحات با دگرگونی‌های متعددی که در درون خود به وجود آورد، تحت عنوان آیین پروتستان گسترش یافت. آمار دقیقی از تعداد فرقه‌ها و گرایش‌های ایشان در دست کار نیست. به محض بروز اختلاف در چگونگی ایمان به مسیح و تعالیم کتاب مقدس، باید منتظر ظهور فرقه جدیدی بود. آزادمنشی روح پروتستانی، این اجازه را به پیروان آن کلیسا می‌دهد تا هرگونه که بخواهند با ایمان رفتار کنند.

نداشتن حد و مرز مشخص و در نتیجه تقسیم شدن پیروان این آیین به گروه‌های متعدد، نه تنها نقطه قوتی نیست، بلکه حکایت از ضعف و عدم انسجام درونی آن دارد. اصلاح‌طلبان که روزی هرگز راضی به تفسیر کتاب مقدس توسط کلیسا نمی‌شدند، امروزه باید این هرج و مرج، گسستگی، تعدد قرائت‌ها و ظهور گروه‌های مختلف را پذیرا باشند.

۴. تکیه بیش از حد بر ایمان

لوتر هرگونه عادل‌شمردگی را با تکیه بر توانایی‌ها، شایستگی‌ها و اعمال انسان‌ها در پیشگاه خداوند مردود می‌شمرد و آن را بر ایمان به مسیح معلق می‌دانست (مولند، ۱۳۳۸، ص ۲۷۲). وی اظهار کرد که هر مسیحی، برای دریافت شایسته‌عشای ربانی به چیز دیگری غیر از ایمان، تکیه و اعتماد بر وعده خداوند، اعتقاد به صداقت مسیح در کلماتش و اینکه این نعمت بی‌کران بر ما ارزانی شده است، نیازمند نیست (لوتر، ۱۸۸۳، ص ۱۶۵). لوتر تأکید می‌کرد که سنت‌ها، آیین‌ها و مراسم مذهبی، به وسیله خود انسان‌ها به وجود آمده‌اند و لازم نیست که در همه جا مانند هم اجرا شوند (مک‌گراث، ۱۹۱۱، ص ۱۴۳-۱۴۶). وی اضافه می‌کند که ما در پرتو آزادی مسیحی که در پیشگاه خداوند به دست آورده‌ایم، نه تنها درباره اجرای امور ظاهری دینی، که اموری بی‌اثرند، وظیفه‌ای نداریم، بلکه می‌توانیم با بی‌میلی نسبت به آنها مواجه شویم و هرگاه لازم باشد آنها را ترک کنیم (کالون، ۱۸۴۴م، ج ۱، ص ۳۶). تسامح در اجرای امور مذهبی تا جایی پیش می‌رفت که در عصر روشنگری، کلیساهای لوتری با نوعی کمبود و نقص در اعمال عبادی مواجه شد؛ عبادات را به‌طور مختصر برگزار می‌کردند و از بخش‌های مختلف آن می‌کاستند. در طرح‌هایی که برای تجدیدنظر در عبادات در ۱۸۰۰م مورد بحث و گفت‌وگو بود، عبادات کاهش یافته و برخی قسمت‌ها را حذف کردند (مولند، ۱۳۳۸، ص ۳۱۵). هانس کونگ، درباره دیدگاه افراطی لوتر نسبت به نقش ایمان در آمرزیدگی می‌گوید:

لوتر اگرچه در اظهارنظرهای اساسی خود در باب واقعه آمرزیدگی با بیاناتی نظیر تنها از راه فیض، تنها به وسیله ایمان و هم‌زمان هم درستکار و هم گناهکار، بر عهد جدید، و به‌ویژه پولس که به طور قاطعی به نظریه آمرزیدگی دل‌بستگی داشت تکیه دارد، اما این بدان معنا نیست که بین نظریات پولس و لوتر در باب آمرزیدگی واقعاً هیچ‌گونه اختلافی بر پایه مبادی متفاوتشان وجود نداشته است. در این بین، لوتر جهت‌گیری بسیار فردگرایانه‌ای در نظریات خود داشته است. در پاره‌ای از گزاره‌های مربوط به آموزه برگزیدگی، دچار یک‌سویه نگری و افراط شده است؛ پاره‌ای قواعد که با لفظ تنها همراه هستند و آثاری نظیر بندگی اراده و در باب اعمال نیک، همواره در معرض سوءفهم بوده و هستند و نیازمند تکمیل و تصحیح‌اند. مشکلات در مسائل مربوط به فهم کلیسا، کشیشان و آیین‌های مقدس هنوز وجود دارد.

نهضت اصلاح دینی در نتایج خود دچار انشقاق و دوگانگی است. اساس دیدگاه لوتر درباره نقش ایمان و فیض در نجات انسان، مبتنی بر نگاه بدبینانه او نسبت به انسان و تباهی کامل بشر است. اگرچه لوتر با این ترفند، درصدد بود تا به ایمان در مقابل علم و عقل مصونیت اعطا کند، اما اندیشه او با نادیده گرفتن اختیار و تلاش انسان در تحصیل سعادت، گناهکاران را به تباهی بیشتر سوق می‌دهد و مؤمنان را از انجام اعمال مذهبی دلسرد می‌کند و ایمان و امید را درون سینه‌ها به زنجیر می‌کشد؛ ایمانی که هیچ منشأ اثر عینی در حیات انسان و سعادت او ندارد (کونگ، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵-۱۸۷).

۵. مواجهه با مدرنیسم

با توجه به اینکه آیین پروتستان، حیات خود را در برخورد با مشکلات و مسائل روز دنیا و پاسخ‌گویی به آن می‌داند، این آیین در مسئله ارتباط کلیسا و زندگی روزمره با مشکل روبه‌روست. اگرچه این مشکل، به نحوی در تمام جهان مسیحیت و حتی نسبت به تمام ادیان زنده و فعال وجود دارد، اما این مشکل برای پروتستان‌ها، به دلیل جداشدن از کلیسای کاتولیک و در نتیجه، نداشتن یک عقبه تئوریک و منسجم شدیدتر است.

علی‌رغم اینکه انسان‌محوری و برابری فهم انسان‌ها از دین، در نهضت پروتستان رویکردی دینی بود، اما در عمل با جنبش انسان‌گرایی در رویکرد غیردینی آن پیوند یافت. در نتیجه، تعداد زیادی از متفکران پروتستان تا حد زیادی با مدرنیسم کنار آمدند و خواهان تجدیدی‌نظر در امور دینی و الهیات شدند. در این میان، آزاداندیشان تابع مدرنیسم شدند و از بسیاری از اصول بنیادین مسیحیت دست برداشتند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸). لیبرالیسم مسیحی، نتیجه پذیرش کامل شرایط و نحوه تفکر دنیای معاصر در الهیات مسیحی بود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶). بنابراین، فقدان ساختاری جامع و فراگیر و پشتوانه‌ای مطمئن در غیاب کلیسای کاتولیک و سنت کلیسایی، زمینه را برای لیبرال‌های پروتستان، در ارائه هرگونه آراء و نظریات در همه عرصه‌ها از جمله تعارضات دینی و علمی موجود فراهم ساختند.

تلقی فردگرایانه لوتر از مسیحیت، زمینه‌ساز ظهور لیبرالیسم شد (هاستینگز، ۱۹۹۹م، ص ۲۶۶). به اعتقاد بسیاری، آرای لوتر پیرامون نسبت دین با اجتماع و سیاست، رویکردی سکولاریستی بود. لوتر به نظریه استقلال حاکمان محلی و پادشاه از کلیسا اعتقاد داشت و مدعی بود: اقتدار روحانیون محدود به نصیحت کردن است. آنان حق برکنار کردن فرمانروایان و یا دعوت مردم به شورش را ندارند. بنابراین، سکولاریزم یکی از ویژگی‌های ذاتی تفکر اوامنیستی لوتری شد. از این‌رو، آرای لوتر مورد استقبال مدرنیست‌ها قرار گرفت (بیتون، ۱۹۵۶، ص ۲۳). آیین پروتستان، برخلاف کلیسای

کاتولیک، با تأکید بر زندگی و حیات دنیوی با چالش‌های فراوانی مواجه شد و اندیشه دنیابگرای آن را سخت تحت تأثیر قرار داد (هیلنز، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷).

مهم‌ترین تهدیدات بالقوه برای مسیحیت، در خلال نهضت روشنگری قرن هجدهم اروپا ظهور کرد؛ محافل روشنگری به ستایش خرد انسانی پرداختند. براین اساس ایمان به الهامات و معجزه‌های کتاب مقدس را رد کردند (فیشر، ۱۳۸۹، ص ۴۹۵). مدرنیته به‌عنوان یک جهان‌بینی کاملاً بی‌سابقه در تاریخ بشر، بر ابزار شک و تفکر انتقادی تأکید داشت و دگرگونی‌های اجتماعی و فکری را به دیده مثبت می‌نگریست. از سوی دیگر، مخالف تأکید بر اهمیت وحی الهی، به عنوان سرچشمه دانش بشری بود، بلکه به نقش فراوان فرد انسان در ساختن آینده اهمیت می‌داد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶). به‌طور کلی، اگرچه تحولات اروپای پس از رنسانس در عالم مسیحیت، تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت، اما بیشتر این تأثیرات متوجه کلیسای پروتستان گردید. عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، اومانیزم، سکولاریسم و لیبرالیسم موجب دگرگونی‌های وسیعی در الهیات مسیحی بخصوص پروتستان‌ها شد.

۶. عرفی‌گرایی

جریان عرفی‌شدن و تغییر جهان‌بینی الهی به جهان‌بینی انسانی، به صورت آرام و خزنده آغاز شد و در مدت اندکی گسترش یافت. علی‌رغم اینکه در قرون وسطا متفکران و فیلسوفان مسیحی، از عقل در اندیشه‌های خود بسیار بهره می‌بردند، اما در قرن نوزدهم جنبش روشنگری با تأکید زیادی که بر نقش عقل در شناخت جهان بیرونی داشت، ظهور کرد. عقل‌گرایی با تکیه بر اکتشافات علمی در جهان مادی، حکایت از این داشت که انسان‌ها بدون دخالت‌دادن جنبه‌های اسرارآمیز ادیان و حیاتی، می‌توانند مشکلات زندگی خود را حل کنند. مری جو ویور در این باره می‌گوید:

نخستین فیلسوفان دوره جدید تنها درباره منابع مرجعیت دینی پرسش نداشتند، بلکه درباره کل اندیشه مرجعیت دین پرسش داشتند. طبق طرز تفکر آنان، مرجعیت دینی با اتکا به وحی، مشیت، معجزات و سایر امور فوق طبیعی نوعی ذهنیت عقب‌مانده بود که خرافه و جهل را بر تحقیق و اثبات علمی ترجیح می‌داد. فیلسوفان و عالمان عصر روشنگری از مردم می‌خواستند که عقل خود را به کار بندند و مستقل فکر کنند. آنان تلاش می‌کردند که دین‌داران را درگیر بحران آزادی کنند. آنان دشمن ایمان بودند و هیچ‌یک از پادشاهان و تضمین‌های آن را نمی‌توانستند درک کنند. نیوتن گفته بود که حوادث طبق قوانین علمی رخ می‌دهند و انسان‌ها باید در مرجعیت و اقتدار کلیسا مناقشه و واقعیت را به مثابه یقین ریاضی طلب کنند. بنابراین روح‌القدس، الهام، مشیت و معجزات را نمی‌توان با یقین ریاضی اثبات کرد، پس باید انکار شوند (ویور، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰).

در قرن شانزدهم، به دلیل اعتبار عقل، که رقیب دل‌ربایی برای بسیاری از مردم بود، مسیحیت دچار افول کلی شد. به دلیل تعارضی که میان اکتشافات علمی با تعالیم کلیسا وجود داشت، این تصور برای عمده جوامع اروپایی به‌وجود آمد که برخی از آموزه‌های مسیحی خطا و اشتباه است. بنابراین، هیچ تضمینی وجود ندارد که در سایر موارد کلیسا و تعالیم آن خطاناپذیر باشد. در قرن نوزدهم، همه حوزه‌های زندگی در معرض عرفی‌شدن تدریجی قرار گرفت و دین می‌بایست دوباره خود را سامان دهد و روش‌های جدیدی برای جذب مؤمنان فراهم نماید (همان، ص ۲۴۶). در این میان، کلیسای کاتولیک تا حد زیادی در برابر این چالش‌ها مقاومت از خود نشان داد. در حالی که در کلیسای پروتستان، لیبرال‌هایی بودند که بی‌میل نبودند که در عوض دستیابی به ارزش‌های نوین، با دنیای جدید و چالش‌های آن دست و پنجه نرم کنند.

علی‌رغم اینکه نهضت اصلاح دینی، با هدف تقویت و تصحیح باورهای دینی آغاز به کار کرد، اما در عمل نقش عمده‌ای در شکل‌گیری جنبش روشنگری داشت. با زیر سؤال رفتن تفسیر و حجیت کلیسا، راه برای نفوذ افکار فردگرایانه هموار گشت. به تدریج جوامع در اصول اعتقادات مسیحی دچار تردید شدند. ظهور اندیشه‌های بعضاً متناقض و فرقه‌های گوناگون، که هیچ معیار مشخصی برای حقانیت آن وجود نداشت، این اختلاف را به وجود آورد که بالاخره، کدام رأی و نظر صحیح است. در این میان، به دلیل فقدان با حجیت دینی و مقتدر مسیحی که بتواند به اختلافات پایان دهد، زمینه ظهور عقل‌گرایی و در پی آن، گسترش جنبش روشنگری را فراهم نمود.

۷. درست‌باوری

با آنکه جنبش روشنگری چندان دوام نیاورد و پس از مدتی رو به زوال نهاد، اما آثار فراوانی بر الهیات مسیحی از خود برجای گذاشت (دان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶). در این دوره، عقل تجربی معیار سنجش راستی و درستی هر چیز، حتی آموزه‌های دینی به‌شمار می‌رفت. درست‌باوری در حوزه دین این سؤال را مطرح می‌کرد که مسیحیان به چه چیزی باید معتقد باشند؟ پیش از شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی، مواضع بنیادی و اصولی مسیحیان به مسائلی چون فیض، تثلیث، رستاخیز، گناه اولیه، منجی بودن مسیح و خداوندی او محدود بود. پروتستان‌ها، برخی از بینش‌های مصلحان مانند کشیش بودن همه مؤمنان، نجات تنها از طریق ایمان، مرجعیت فقط کتاب مقدس را به آموزه‌های مسیحی افزودند. اما با گذشت زمان، بحث باورهای درست و نادرست در فضای کاملاً پروتستانی مطرح شد. تا قرن نوزدهم، موضع

درست‌باوری پروتستان مبتنی بر جایگزین‌پذیری کفار بود. این آموزه، بر گناهکاری انسان مبتنی بود که عیسی توان آن را داد که در اثر مرگ، عمل و رستخیز او، انسان‌ها می‌توانند به نجات دست‌یابند. اینها همه از درست‌باوری نسبت به کتاب مقدس ناشی می‌شود. اما با ظهور کشفیات علمی جدید، رأی درست‌باوری دچار چالش گردید؛ کشفیات جدید غالباً با عقاید رسمی دینی در تعارض بود به‌گونه‌ای که روش‌های علمی جدید، درباره تحلیل متون، مسیحیت را با چالش بسیار دشواری مواجه ساخت. این تهدیدها، تا جایی پیش رفت که در نوشتن کتاب‌های مقدس توسط موسی و معجزات عیسی و ارائه تصویر صحیح اناجیل از عیسی، شک و تردیدهایی به وجود آمد. در این میان، برخی خواهان دستیابی به صحیح‌ترین نسخه کتاب مقدس و برخی دیگر، خواهان اصلاح کتاب مقدس موجود در پرتو اکتشافات جدید بودند (ویور، ۱۳۸۱، ص ۲۹۰-۲۹۲).

بنابراین، با طرح مسئله درست‌باوری، پروتستان‌ها موظف بودند تا از ساحت کتاب مقدس دفاع کنند؛ چراکه آنان با شعار «تنها کتاب مقدس» پا به عرصه وجود گذاشتند و با زیرسؤال رفتن کتاب مقدس، ماهیت آنان نیز در خطر نابودی قرار گرفت. درحالی‌که کاتولیک‌ها، با دراختیار داشتن تفسیر کلیسایی یا سنت مسیحی در کنار کتاب مقدس، با اطمینان بیشتری از مسیحیت دفاع می‌کردند.

۸. نهضت‌های تبشیری

امروزه موضوع تبلیغ، شیوه‌های تبلیغی و فرستادن مسیونرهای مسیحی به سراسر جهان، از دغدغه‌های اصلی مسیحیت، به‌ویژه کلیسای پروتستان است (مولند، ۱۳۶۸، ص ۲۰۷). مسئله مأموریت‌های تبلیغی و فرستادن افرادی به بخش‌های مختلف جهان برای تبلیغ و تعلیم انجیل مسیح، بی‌ارتباط با توسعه تمدن غربی نیست. با توجه به تحولاتی که در سال‌های اخیر، در بسیاری از کشورها رخ داده است، نقش ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، که ارتباط تنگاتنگی با دین و فرهنگ آنان دارد، پررنگ‌تر شده است. کلیسا در برخورد با این امر، مجبور به بازبینی مسئله مأموریت تبلیغی بود و خود را ناگزیر می‌دید که مسئولیت خویش در قبال ملت‌های غیرمسیحی را به صورت روشن‌تری درک کند (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۳۳۶). این شور و اشتیاق، برای تبلیغ مسیحیت در کلیساهای پروتستان بیشتر آشکار بود. این شور و اشتیاق به‌حدی بود که مسیونرهای پروتستانی، خود را برای مواجهه با چالش‌های جدید تبلیغی آماده می‌کردند. در قرن بیستم، با ظهور نهضت‌های استقلال‌طلب سیاسی و دینی، شیوه‌های تبلیغی به نحو چشمگیری تغییر یافت و از سمت‌وسوی استیلا و بهره‌کشی، به موعظه و مریدپروری گراید (ویور، ۱۳۸۱،

ص ۳۱۴). امروزه، کلیسا باید برای مواجهه با نیازهای بشر، علاوه بر شایستگی دین مسیحیت، به عدالت‌خواهی مردم جهان نیز توجه می‌کند (بنیت، ۱۹۴۱م، ص ۱۴۳-۱۴۴).

شکل‌گیری الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تبلیغ مسیحیت را با چالش‌های جدی مواجه کرد. الهیات رهایی‌بخش، که با نوعی تعهد در برابر فقرا و هم‌سوئی با آنان در مبارزه با ظلم شکل گرفت، ظرفیت فراوانی در ازدیاد و انشعاب جوامع مسیحی ایجاد کرده است. سؤال اصلی اینجاست که نقش واقعی مبلغان مسیحی، در میان توده‌های محروم جوامع چیست؟ آیا باید آنان با فقرا و ستم‌دیدگان احساس هم‌دردی کنند و آنان را در ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر یاری دهند؟ یا اینکه اساساً برای موعظه و تعلیم و تغییر کیش مخاطبان خود فرستاده شده‌اند؟ بررسی رابطه استعمار غرب و مسیحیت تبشیری، بیانگر اهداف شوم و پنهان علیه بسیاری از ملت‌های مظلوم و رنج‌دیده است. این مسئله موجب شده تا مردمان این کشورها، بخصوص مسلمانان همواره با دیده خصمانه به نهضت‌های تبشیری بنگرند. از سوی دیگر، پیشرفت روزافزون اسلام در کشورهای مسیحی، زنگ خطر را این بار از درون کلیساهای صدا درآورده است.

۹. رابطه دین و دولت

لوتر و کالون بر این باور بودند که کلیسا نباید تحت سلطه حکومت‌ها باشد؛ چراکه در غیر این صورت، کلیسا نمی‌تواند آزادانه اظهار نظر کند. قدرت‌ها حتی اجازه ندارند درباره میزان درستی آنچه کشیشان درباره کلام خدا ارائه می‌دهند، قضاوت کنند، بلکه این دولت‌ها هستند که باید تابع کلیسا باشند و توسط آنها هدایت یابند (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). با وجود این، کم‌کم کلیسای پروتستان، تحت تأثیر نوعی ملی‌گرایی افراطی و تجزیه‌طلبی قرار گرفت و مسیحیت را به بخش‌های جداگانه‌ای تقسیم کرد که هیچ ارتباطی با هم نداشتند. ملی‌گرایی به‌طور طبیعی، به سلطه دولت بر کلیسا انجامید. این سلطه در کشورهای مختلف موجب رکود حیات دینی مسیحیت شد. علاوه بر این، هنگامی که امیدها برای اتحاد جامعه دینی از بین رفت، کلیساهای بقاء و حفظ استقلال خود تلاش می‌کنند. این تلاش‌ها، به صورت غیرقابل‌تصور به صورت افسارگسیخته ادامه می‌یافت. کلیسا هنوز با مسئله قدیمی امور قیصر و امور خدا مواجه است. درحالی‌که تجربه به کلیسا آموخته بود که دیگر نمی‌تواند به اصل قرون وسطایی، پیروی اجباری از دنیا و هماهنگی مطلق با آن تکیه کند، اما هنوز هیچ اصل روشنی برای اطاعت و اجرا جایگزین آن نکرده است، بلکه ظاهراً بین عقیده‌های مختلف در تعیین ارتباط کلیسا با جهان متوقف مانده است (هابهوس، ۱۹۱۰م، ص ۲۵۹-۲۶۱).

رومیان آن روز بیان کرد تا همگان با انواع سلاقی و اعتقادات خود بتوانند مسیحیت را به راحتی پذیرا و آن را هضم کنند، جنبش اصلاحات نیز با اتخاذ رویکردی مشابه، نه تنها مسیحیت را از عناصر احیاناً ناخالص نزدود، بلکه در صحنه عمل به طور ناخواسته ضربه دیگری بر آموزه‌های مسیحی وارد نمود و دین را از رأس امور به ذیل افکند و محدود به سلاقی اشخاص کرد.

عامل دیگری که به انزوای دین از صحنه قدرت انجامید، وقوع جنگ‌های مذهبی اروپا بود. به دنبال این نزاع‌ها، امید به حاکم شدن یک سنت دینی واحد در جوامع از بین رفت و به شکل‌گیری رویکرد مصلحت‌اندیشانه‌تری در تنظیم روابط بشری انجامید. این امر موجب فرسایش بیش از پیش محوریت وحی در امور سیاسی شد. سرانجام، لیبرال‌ها دولت را محصول تلاش انسان و نه اراده خدا معرفی کردند و آرزوی وحدت دینی در صحنه سیاسی اروپا، خیالی بیهوده تلقی گردید (ویلسون، ۱۳۸۶، ص ۹۰). در نتیجه این تحولات، حکومت‌های کاملاً بی‌دین بر جوامع اروپایی حاکم گردید. این حکومت‌ها، هدفی جز تأمین رفاه مادی ملت‌ها نداشتند و سیاست فرهنگی و قانون‌گذاری آن، معمولاً بر طبق اصول مسیحیت نبود. براین اساس، نهضت پروتستان با کوتاه کردن دست کلیسا در اداره امور مادی و معنوی، اگرچه مانع استبداد و خودکامگی کلیسای کاتولیک گردید، اما در عمل، خود نیز تحت تأثیر ملی‌گرایی افراطی قرار گرفت و نتوانست بین دین و دولت پیوند مناسبی ایجاد کند. کلیسای پروتستان، نه تنها نتوانست پشتوانه مناسبی برای بقای اصول مسیحیت در صحنه زندگی اجتماعی بیابد، بلکه صحنه را کاملاً به سکولارها واگذار کرد.

نتیجه‌گیری

به اعتقاد ما، مادامی که پروتستان‌ها فقط بر آزاداندیشی خود تأکید کنند و برای آن حد و مرزی مشخص ننمایند، خروج از چالش‌هایی که در آن غوطه‌ورند، ناممکن است. سران جنبش اصلاحات، در مخالفت با استبداد نظام کلیسایی و فساد اداری، به مقابله با کلیسای روم پرداختند. هدف آنها خیرخواهی و اصلاح در امور دینی و بازگشت به منابع اولیه، یعنی کتاب مقدس به عنوان تنها منبع حجیت و مرجعیت بود، اما امروزه، نه تنها چنین هدفی محقق نشده، بلکه راه برای نفوذ انواع افکار، عقاید و سلاقی غیردینی و بعضاً متناقض با یکدیگر و حتی متناقض با نص کتاب مقدس باز شده است. در این میان، هر گونه تلاشی برای بهبود بخشیدن به این وضعیت، مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. برخی جریان‌های جدید پروتستانی، برای حفظ وحدت کلیسای پروتستان به شعار تجربه دینی از مسیح روی آورده‌اند. در حالی که تجربه دینی، همانند فهم شخصی در دین، شامل عرصه پهناوری است که هیچ‌گونه حد و مرزی نمی‌شناسد. آیین مسیحیت، اگر با تلاش اصلاحگران از دست اربابان کلیسا و روایت ایشان خارج شد، امروزه اسیر فهم اشخاص فراوانی شده که آن را همان‌طور که می‌پسندند، روایت می‌کنند. به بیانی صریح‌تر، اگر پولس به دلیل وظیفه تبلیغی خویش، مسیحیت را به گونه‌ای برای جامعه یونانی و

منابع

H. N. Bate, Faith and Order, ۱۹۲۴, *World Conference*, New York, Doubleday, Doran and Co.

Hastings, Adrian, ۱۹۹۹, *A World History of Christianity*, London, Cassell.

Hendrik Kraemer, ۱۹۵۸, *A Theology of the Laity*, London, Lutter-Worth Press.

Hillerbrand, Hans J., ۱۹۹۹, *The Oxford Encyclopedia of the Reformation*, Chief.

Hinnells, R. John, ۱۹۸۴-۱۹۹۵, *A NEW Dictionary of Religion*, USA, Black well Publishing.

Hodgson, Leonardo ed, ۱۹۳۸, *The Second World Conference on Faith and order*, New York, The Macmillan Co.

John C. Bennett, ۱۹۴۱, *Christian Realism*, New York, Charles Scribners Sons.

John Calvin, ۱۸۴۴, *Institutes of Christian Religion*, London, Thomas Tegg, ۱۸۴۴.

M.A. Curtes, ۱۹۱۱, *History of creeds and Confessions of Faith*, Edinburgh, T.T. Clark.

Martin Luther, ۱۸۸۳, *First principles of the Reformation*, London, John Murry.

Mc Grath, Alistar E. ۱۹۹۸, *Reformation thought, An introduction*, Blackwell, Oxford, UK & Cambridge USA.

Oldham, W.A. Vissert Hooft and J. H. ۱۹۳۷, *The Church and Its Function in society*, London, George Allen Unwin Ltd.

Philip Schaff, ۱۸۹۰, *The Creeds of christendom*, New york, Harper and Brothers.

Walter Hobhouse, ۱۹۱۰, *The Church And the WoRld*, London, Macmilan and Co, Ltd.

کتاب مقدس.

براون، استیون اف، ۱۳۹۱، *آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، قم، ادیان.

براون، رابرت مک، ۱۳۸۱، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، نگاه معاصر.

بستانی، پطرس، ۱۹۰۰، *دایرةالمعارف بستانی*، بیروت، دارالمعرفة.

پت فیشر، ماری، ۱۳۸۹، *دایرةالمعارف ادیان زنده جهان*، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، علم.

چارلز زینر، رابرت، ۱۳۸۹، *دانشنامه فشرده ادیان زنده*، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران، مرکز.

حسنی، سیدعلی، ۱۳۹۳، *تأثیر اومانسیم بر بزرگان نهضت پروتستان و پیش‌گامان الهیات لیبرال*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

دان، جان ام، ۱۳۸۲، *عصر روشنگری*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.

دانستن، جی لسلی، ۱۳۸۱، *آیین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

الدر، جان، ۱۳۲۶، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، تهران، نور جهان.

دورانت، ویل، ۱۳۷۰، *تاریخ تمدن*، جمعی از مترجمان، چ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

رسایی، حمید و کریم حجازی، ۱۳۸۱، *ناقوس انحطاط*، قم، پرتو ولایت.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۹، *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، تهران، سروش.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۴، *مسیحیت*، قم، آیت عشق.

شاله، فلیسین، ۱۳۴۶، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار مجبی، تهران، دانشگاه تهران.

کونگ، هانس، ۱۳۹۰، *متفکران بزرگ مسیحی*، قم، ادیان و مذاهب.

لین، تونی، ۱۳۸۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه.

مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۷، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

—، ۱۳۸۷، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

مولند، اینار، ۱۳۳۸، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمداقرا انصاری و مسیح مهاجری، تهران، امیرکبیر.

میشل، توماس، ۱۳۸۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، چ سوم، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ویلسون، برایان، ۱۳۸۶، *دین مسیح*، ترجمه حسن افشار، چاپ سوم، تهران، مرکز.

ویور، مری جو، ۱۳۸۱، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

هیلنز، جان آر، ۱۳۸۶، *فرهنگ ادیان جهان*، ترجمه گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

Bainton, Roland H., ۱۹۵۶, *The Age of The Reformation*, Canada.